

## اهمیت عقل و استدلال‌های عقلی برای اثبات وجود خدا از منظر زمخشری در تفسیر کشاف\*

معروف‌علی احمدوند\*\*

مینا محمودی\*\*

### چکیده

ج‌ارالله زمخشری معتزلی، از مفسران و متکلمان تأثیرگذار در قرن ششم هجری - است که با نگارش تفسیر کشاف بسیاری از آیات الهی را تبیین نموده‌است. معرفی اندیشه‌های کلامی و تفسیری این اندیشمند بزرگ می‌تواند قدمی در راه آشنایی با فرهنگ و معارف اسلامی تلقی گردد. زمخشری، عقل را در دستیابی به اثبات وجود خدا و صفات او مستقل و معارف و حیانی را صرفاً تنبیهی می‌داند. وی نظر و استدلال در مسائل اعتقادی را ضروری می‌داند و با استناد به آیات قرآن هرگونه تقلید کورکورانه در باورهای دینی را مردود اعلام نموده است. وی با استفاده از آیات قرآن مجید، براهینی چون فطرت، امکان و وجوب، حدوث و نظم را برای اثبات وجود خداوند به کار گرفته و از این طرق وجود خدا را اثبات نموده است.

**کلیدواژه‌ها:** زمخشری، کشاف، برهان فطرت، برهان حدوث، برهان نظم، برهان امکان و وجوب.

\*- تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۹ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۳

\*\* استادیار گروه فلسفه و حکمت دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

\*\* دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته فلسفه و حکمت اسلامی از دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

ahmadvand1342@yahoo.com

lina.mahmoudi25@gmail.com

## مقدمه

بسیاری از دانشمندان و مفسران مسلمان، در مورد معرفت ما به خدا و اینکه شناخت خدا بدیهی است یا نظری و آیا به طریق تقلید حاصل می‌شود یا نه؟، اختلاف نظر دارند. در توضیح آن باید بگوییم که در مباحث خداشناسی، ما با دو نوع الهیات مواجه هستیم: یکی الهیات نقلی مبتنی بر وحی که اساس آن، ایمان به آموزه‌های وحیانی قبل از تعقل و شناخت عقل می‌باشد، و دیگری، الهیات مبتنی بر عقل (الهیات عقلانی) که پایه و اساس آن را اعتماد به عقل و تکیه بر شناخت عقلی قبل از ایمان به وحی، تشکیل می‌دهد. براساس این دیدگاه خداشناسی در زمره علوم نظری است که جز از طریق استدلال عقلی حاصل نمی‌شود.

زمخشری (۱) از متکلمانی است که شناخت خدا را نظری و ارائه استدلال عقلی برای معرفت به خدا را لازم و ضروری می‌داند. وی پیروی کورکورانه در اعتقادات دینی را مردود دانسته و بر تفکر و تعقل در مورد شناخت خدا تأکید می‌نماید. در ادامه‌ی این نوشتار به تبیین دیدگاه زمخشری در اهمیت خداشناسی عقلانی و براهین اثبات وجود خدا می‌پردازیم.

### ضرورت استدلال برای باورهای دینی

زمخشری باور به یگانگی ذات و صفات خدا را بر مردم، واجب عقلی می‌داند. و می‌نویسد: خدا مردم را مجهز به عقل آفریده است و اثبات وجود خدا، به حکم عقلی که خداوند در وجود آدمی قرار داده، استدلالی و برهانی است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۵۹۷/۳) وی با استفاده از آیات قرآن مجید تفکر، نظر و استدلال در باورهای دینی

را لازم و ضروری می‌داند و برای این منظور به آیات ذیل تمسک جسته است.  
زمخشری بر مبنای دیدگاه معتزلی، اعتقاد به وجود خدا

۱- وی در تفسیر آیه ۱۶ سوره طه «

« پس مبادا آن که از هوای نفسش پیروی کرده و [به این سبب] به قیامت ایمان ندارد. تو را [از توجه به آن] باز دارد که هلاک می‌شوی. می‌نویسد: کسانی که به آخرت باور ندارند، بسیار زیاد هستند؛ زیرا هیچ باوری بیشتر از باور به آخرت، بر کافران، مصیبت بار و دشوارتر نمی‌آید، و آنان، قیامت را بیش از هر باور دیگری انکار می‌کنند. پس، سیاهی لشکر و شمار بسیارشان نباید در دل تو بیم‌انگیزد و تعداد انبوه‌شان، نباید سبب لغزش تو باشد، زیرا بدان که به رغم این شمار بسیار، از هوای نفس پیروی می‌کنند و از برهان و تدبیر تبعیت نمی‌کنند. وی می‌گوید: این عبارت، ترغیب بی‌نظیری به پیروی از دلیل و هشدار رسایی برای پرهیز از تقلید است و بیم می‌دهد که تقلید، موجب نابودی و هلاکت می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۵۷/۳).

۲- زمخشری در تفسیر آیه ۸ سوره «حدید» بیان می‌کند: خداوند، به دلیل عقلی که به انسان‌ها عطا کرده استدلال و نظر را در معرفت به خدا لازم و ضروری می‌داند، و فرستادن پیامبران رافقظ برای غفلت زدایی از مردم معرفی نموده است. « شما را چه شده که به خدا ایمان نمی‌آورید؟ در حالی که پیامبر، شما را دعوت می‌کند تا به پروردگارتان ایمان بیاورید و بی‌تردید خدا [از طریق عقل و فطرت بر ایمان آوردنتان] پیمان گرفته است، اگر باور دارید. می‌گوید: مراد خداوند این است که، چه چیزی شما را از ایمان به خدا منع می‌کند و حال آنکه این پیامبر، شما را می‌خواند

به چیزی که خدا آن را در عقل‌های شما قرار داده است تا به شناخت و معرفت صانع آگاه گردید و کتاب ناطق، با دلیل و برهان آشکار از سمت خدا برای شما نازل شده است. « خداوند، پیش از این، از شما پیمان گرفته که به او ایمان بیاورید. چون که خدا در ساختار وجودی شما، عقل قرار داده و برای شما، دلیل اقامه کرده و به شما، قدرت تفکر در دلیل‌ها را داده است و هر گاه، پس با وجود دلایل عقلی و هشدار پیامبر عذر و بهانه‌ای نمانده است و شما باید با مختصرترین دلیل، ایمان بیاورید، چرا با وجود این دلایل عقلی، ایمان نمی‌آورید؟ زیرا دلیلی بالاتر از دلیل عقلی و نقلی نیست (همان، ۴/۴۷۳).

زمخشری در تفسیر این آیه می‌نویسد: «که خداوند انسان را عاقل خلق کرده است و عقل تواناست که با نظر و استدلال به ارائه دلیل پردازد و وجود خدا را اثبات کند و فرستادن پیامبران صرفاً جهت تنبیه بوده تا بعد از عقل و تنبیه رسول، عذری نماند». « یعنی اگر شما باور و ایمان به حق دارید، پس چه عذری برای شماست در ترک ایمان و حال آنکه علت‌های آن، آشکار و حجت‌های عقلی و سمعی بیان شده است. پس، حجت «عقل» در فطرت آدمی، و حجت «سمعی» دعوت پیامبر است (همان).

۳- زمخشری بر مبنای دیدگاه معتزله عقل را در معرفت به خدا و اثبات وجود و توحید او مستقل می‌داند. در تفسیر آیه‌ی: «

« (بقره ۳۸). گفتیم همگی (به زمین) فرود آیید،

پس اگر از جانب من هدایتی برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه خوفی برای آن‌ها هست و نه محزون خواهند شد. می‌نویسد: نظر و استدلال در ایمان به خدا و توحید الهی، واجب است. عقل قدرت بر استدلال و نظر دارد و واجب است

انسان از این طریق به خدا و توحید او ایمان بیاورد و عقل در اثبات وجود و توحید او مستقل است، حتی اگر خداوند پیامبر و کتاب آسمانی هم نازل نمی‌کرد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱/۱۲۹).

البته این سخن زمخشری به معنی استغناء بشر از معارف و حیانی نیست، زیرا بشر، در رابطه با بخشی از شریعت که امکان دستیابی بدان توسط عقل وجود ندارد، نیاز به پیامبران دارد ولی عقل در مسأله اثبات وجود خدا و توحید، مستقل است. زمخشری معتقد است که ارسال پیامبر، صرفاً جهت تنبیه بوده، تا بعد از ادله‌ی عقلی و غفلت‌زدایی پیامبران الهی عذری باری بشر باقی نماند (همان، ۴/۴۷۳).  
وی در تفسیر آیه‌ی «

« (یونس / ۳۴) آیا از میان معبودهای شما کسی است که بتواند خلق را در آغاز ایجاد کند و سپس بازش گرداند؟ بگو: تنها خدا، آفرینش را ایجاد کرده و سپس همو آن را باز می‌گرداند. پس چرا شما از حق، روی‌گردان می‌شوید؟ » می‌نویسد: این آیه شاهد و گواهی برای تأییدنظر دانشمندان اهل عدل و توحید است که با براهین عقلی، به اثبات وجود خدا و صفات الهی می‌پردازند؛ اکثر آنها پیروی از ظن و گمان در اقرار و باور به وجود خدا را جایز نمی‌دانند (زمخشری، الکشاف، ۲/۳۴).

جارالله زمخشری در تفسیر آیاتی چند تقلید در اعتقادات دینی را نکوهش و استدلال و نظر برای آنها را واجب می‌داند.

وی در شرح آیه‌ی شریفه‌ی « (ابراهیم / ۲۷). خداوند، مردم با ایمان را به

گفتار محکم در زندگانی دنیا و در آخرت استوار می‌دارد و ستمکاران را گمراه

می‌سازد و آنچه بخواهد، انجام می‌دهد. می‌نویسد: گفتار بی‌دلیل مردود و بی‌ثبات است، و به‌زودی فرسوده و تباه می‌شود. قول ثابت، گفتاری است که با دلیل و برهان در قلب صاحبش جایگزین شود و به وسیله آن، روحش آرامش یابد. معنای این که خداوند، مؤمنان را به قول ثابت استوار می‌دارد، این است که در دنیا هر چه مورد آزمایش قرار گیرند، از دین و آیین خود، دست بر نمی‌دارند و بعد از مرگ، وقتی در قبر از عقیده و دین و پیامبرشان سؤال شود هر یک از آن‌ها می‌گویند: خدا، پروردگار من و اسلام دین و محمد صلی الله علیه و آله پیامبر من می‌باشد. ولی در مقابل آن‌ها « این ستمکاران، کسانی هستند که در عقاید دینی خود به دلیل و برهانی تمسک نجسته‌اند و به تقلید کورکورانه از بزرگان‌شان در دنیا اکتفا کرده‌اند و به این دلیل، در مقابل پیشامدها و هنگام گرفتاری‌ها بر دینشان ثابت نمی‌مانند و قدم‌هایشان می‌لغزد و از مسیر حق منحرف می‌شوند و در آخرت، گمراه‌تر و خوارتر می‌باشند. (همان، ۵۵۴/۲).

زمخشری در تفسیر آیه‌ی ۲۴ سوره انبیاء «

«. آیا غیر از خدای تعالی خدای دیگری گرفتند؟ بگو: دلیل خود را بیاورید. این (قرآن)، ذکر آنان است که با من‌اند و یادی از آنان که پیش از من بودند، بلکه اکثر آن‌ها از حق آگاه نیستند، پس، از آن، اعراض کننده‌اند. می‌نویسد: مراد آیه این است ای پیامبر! به آن‌ها بگو: دلیلتان را بیاورید. خواه از راه عقل ثابت شود یا از طریق وحی رسیده باشد؛ زیرا در هیچ کتابی از کتاب‌های آسمانی قبل نمی‌بینید مگر این‌که در آن‌ها، دعوت به توحید و نهی از شرک شده است. این قرآن، پندی است برای امت من و برای کسانی که پیش از من بوده‌اند؛ از امت‌های پیامبران قبل که بعضی به واسطه‌ی ایمان

آوردن نجات یافته و برخی به خاطر کفرشان هلاک شده‌اند. در این آیه، خداوند، مشرکان را به خاطر جهل و نادانی و تقلید کورکورانه، نکوهش کرده و فرموده است: بیش‌تر آنان، حق را نمی‌شناسند و به این دلیل، از تأمل و اندیشیدن در آن، روی-گرداندند (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱۱۱/۳).

وی با استناد به آیه ۳۶ سوره اسراء، تقلید بدون علم را نکوهش می‌کند زیرا خداوند می‌فرماید: «

« نبال چیزی را که بدان علم نداری مگیر، که گوش و چشم و دل در باره همه این‌ها، روزی، مورد بازخواست قرار خواهند گرفت. می‌گوید: یعنی پیروی مکن. مراد از این عبارت، آن است که مخاطب را از گفتن چیزی که از آن آگاهی ندارد و انجام دادن کاری که به آن ناآگاه است، باز می‌دارد و این حکم آشکار، هرگونه تقلیدی را هم شامل می‌شود. زیرا تقلید، عبارت از پیروی ناآگاهانه از حکمی است که شخص مقلد از درستی یا نادرستی آن، آگاهی ندارد (همان، ۶۶۵/۲). وقتی خدای سبحان انسان‌ها را به خاطر پیروی بدون آگاهی از دیگران مورد سرزنش قرار می‌دهد، پس تقلید در اعتقادات بدون دلیل، شایسته‌تر به مذمت است. و به نحوی باز داشتن از این کار است.

زمخشری، قبیح‌ترین عمل را تقلید کورکورانه در اصول دین می‌داند و در ذیل آیه‌ی « (انبیاء ۵۳-

۵۴) وقتی به پدر و به قومش گفت: این تصویرها چیست که به عبادت آن‌ها کمر بسته‌اید؟ گفتند: پدران خود را پرستش کننده آن‌ها (بتها) یافتیم. ابراهیم گفت: محققاً شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بودید. می‌نویسد: در این آیات، زمانی که حضرت ابراهیم (ع) از بت پرستان سؤال کرد که چرا بت پرست شدید، شما خدا و

رسولش را معصیت کردید؟ در جواب گفتند: پدران ما، این‌ها را پرستیده‌اند. ماهم روش نیاکان خود را دنبال کرده‌ایم. در این جا بت پرستان، چون دلیلی برای عبادت بت‌ها نداشتند، به تقلید کردن از آباء و اجدادشان اعتراف کرده‌اند و در بی‌آبرویی اهل تقلیدهای کورکورانه، همین بس که بت پرستان از جمله‌ی آن‌ها می‌باشند. به نظر زمخسری، این آیات دلالت می‌کند به اینکه تقلید، یکی از قبیح‌ترین کارهایی است که مقلد، گفتار یا عقیده‌ای را بدون دلیل و برهان از دیگران قبول می‌کند و مقلدین در گمراهی آشکار هستند (همان، ۱۲۱/۳-۱۲۲).

زمخسری هم‌چنین در توضیح آیه‌ی «

« (مائده/۱۰۴). گفتند: آنچه را از پدران خود یافته‌ایم، ما را بس است! آیا نه چنین است که پدران آن‌ها چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته بودند؟! می‌نویسد: معنای آیه، این است که تقلید از عالم هدایت یافته، صحیح است و هدایت او، به این است که برای نظر خود حجت و دلیل داشته باشد (زمخسری، ۱۴۰۷ق، ۶۸۴/۱).

وی در شرح پاسخ بت پرستان که می‌گفتند: ما از پدرانمان تقلید می‌کنیم و خدا ما را بدان امر کرده است، «

« (اعراف / ۲۸). می‌نویسد: هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند، می‌گویند: پدران خود را بر این عمل دیدیم و خداوند، آن را به ما دستور داده است. بگو خداوند (هرگز) دستور به عمل زشت نمی‌دهد؛ آیا چیزی بر خدا می‌بندید که نمی‌دانید؟ می‌نویسد: فاحشه: عبارت از گناهی است که زشتی‌اش بیش‌تر باشد؛ یعنی هرگاه مرتکب چنین گناهی شوند، چنین عذر می‌آورند که پدرانشان هم به آن، عمل می‌کردند. این سخن آنان، باطل است. زیرا عذر نخست



آنان، تقلید است و تقلید، روشی برای رسیدن به علم نیست، و ادعای دوم آنان هم، افترا به خدا و انکار صفات او است. همچنین این آیه، بیانگر انکار نسبت دادن کار زشت به خداست و گواهی است بر این که ادعای آنان، [امر خدا به کار زشت] مبتنی بر جهل است (همان، ۹۹/۲).

زمخشری مانند دیگر معتزلیان شناخت خدا و صفات او را واجب عقلی می‌داند و تقلید را روش صحیح معرفت نمی‌داند؛ چرا که تقلید، به نظر وی راه علم نیست، بلکه جهل محض است. بعد از بیان اهمیت و ضرورت معرفت عقلانی از طریق استدلال و برهان برای خداشناسی از دیدگاه زمخشری، اینک استدلال‌های عقلانی مستفاد از آیات قرآنی که زمخشری برای اثبات وجود خدا از آنها استفاده کرده است مورد بحث قرار می‌گیرد.

### **براهین اثبات وجود خدا از منظر زمخشری**

در مباحث پیش گفته بیان شد، زمخشری معرفت به خدا را نظری و استدلالی می‌داند، و ارائه‌ی دلیل برای اثبات اعتقادات دینی را به حکم عقل لازم و ضروری می‌داند. با توجه به این که بیان دیدگاه‌های زمخشری در همه‌ی مسائل اعتقادی اسلامی خارج از ظرفیت و عنوان این نوشتار است؛ تنها به استدلال‌های عقلی بر گرفته از آیات قرآنی که این مفسر و متکلم معتزلی برای اثبات وجود خداوند از آنها بهره برده است، شرح داده می‌شود. از لابلای تفسیر آیات مربوط به خداشناسی در تفسیر کشف‌چنین بر داشت می‌شود که وی برهان فطرت، برهان حدوث، برهان امکان و وجوب و برهان نظم را برای اثبات وجود خدا به کار گرفته است. در ادامه‌ی این نوشتار براهین مذکور به همراه مستندات قرآنی آنها، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## برهان فطرت

یکی از راه‌های اثبات وجود خدا، برهان فطرت است. آدمی اگر به فطرت و ذات خود مراجعه کند، می‌یابد که هم به آفریننده‌ی عالم آگاهی دارد و هم به سوی او میل و گرایش دارد. پس می‌توان ادعا نمود که هم خداشناسی و هم میل و گرایش به او فطری است. ابتدا یادآوری می‌گردد که امور فطری چیزهایی هستند که اولاً در همه‌ی افراد نوع بشر، یافت شود؛ هر چند کیفیت آنها از نظر شدت و ضعف متفاوت باشد، و دوم این که در طول تاریخ ثابت و بدون تغییر باقی مانده باشد و در وهله‌ی سوم چون مقتضای آفرینش آدمی است به تعلیم و تعلم نیاز نداشته باشد؛ هر چند تقویت و یادآوری و جهت دادن به آنها از آموزش بی‌نیاز نباشد. از نظر بسیاری از اندیشمندان سرشت انسان در دو بعد بینش‌ها و گرایش‌ها با خدا پیوند یافته است؛ به گونه‌ای که می‌توان خداشناسی و خداگرایی را از امور فطری دانست. خداشناسی فطری در دو قلمرو علم حضوری و علم حصولی قابل بررسی است و خداگرایی فطری در قالب‌های مختلفی چون خداجویی، کمال‌جویی و خداپرستی جلوه‌گر می‌شوند. (مصباح یزدی، بی‌تا، ۱-۳/۳۵) البته این مباحث در جای خود قابل بحث و تفصیل است. که مجال دیگری می‌طلبد.

قبل از اینکه به دیدگاه زمخشری در این زمینه بپردازیم، شایسته است که اشاره‌ی مختصری به تاریخچه‌ی برهان فطرت از اولین شکل طرح آن داشته باشیم. به نظر می‌رسد اولین طراح و مبتکر این برهان، خود آیات قرآنی باشد زیرا خداوند در آیه‌ی ۳۰ سوره مبارکه روم به فطرت خدایی اشاره می‌کند. شهید مطهری نیز می‌گوید: لغت (فطرت) درباره‌ی انسان، اول‌بار در قرآن به کار رفته است و اشاره‌ای

به گونه‌ی خاص آفرینش انسان دارد (مطهری، ۱۳۷۷ق، ۴۵۱/۳).»

« پس بنابراین، روی خود را متوجه آئین خالص پروردگار کن. این، فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده و دگرگونی در آفرینش خدا نیست. این است دین و آئین محکم و استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

در جهان غرب نیز از برهان فطرت با نام برهان «اجماع عام» یاد می‌شود؛ یعنی از عمومیت اعتقاد به خدا، وجود آن، نتیجه گرفته می‌شود. حاج در این باره می‌گوید: "همه‌ی قوا و احساس‌های ذهنی و بدنی ما، متعلقات مناسب خود را دارند. وجود این قوا، وجود آن متعلقات را ایجاب می‌کند؛ بنابراین، چشم، با این ساختار فعلی‌اش ایجاب می‌کند نوری باشد که دیده شود و گوش بدون وجود صوت و صدا قابل تبیین و درک نخواهد بود. به همین طریق، احساس و میل مذهبی ما، وجود خدا را ایجاب می‌کند (ادواردز، ۱۳۷۱ش، ۱۱۳). (برای تفصیل مطلب، رک: رضایی، براهین اثبات وجود خدا، ۱۳).

زمخشری نیز از آیه‌ی ۳۰ سوره مبارکه روم، برای اثبات صانع استفاده می‌کند و می‌نویسد: « یعنی، روی خویش را به سوی دین و آیین، راست و درست بگردان و به چپ و راست گرایش نداشته باش و این عبارت تمثیلی، برای اقبال و روی آوردن به دین و استوار بودن و ثبات داشتن و اهتمام به اسباب آن است. زیرا کسی به چیزی اهتمام داشته باشد، بر آن متمرکز می‌شود. «فطرت الله» یعنی به فطرت الهی پایبند باشید و یا اقتضای فطرت الهی را رعایت کنید. «لاتبديل لخلق الله» یعنی: خداوند آنان را سزاوار پذیرش توحید و دین اسلام آفریده است و چنان نیافریده است که از آن، بر کنار باشند و آن را انکار کنند؛ زیرا یکتایی خدا و

دعوت اسلامی با خرد انسانی و فهم درست، هم‌خوانی و سازگاری دارد و اگر هم آیینی دیگر را پذیرفته‌اند، مقتضی است که آن را ترک کنند و به دین اسلام روی آورند و اگر هم کسی از آنان از این راه درست منحرف و گمراه شده، در اثر اغوای شیاطین جنّ و انس است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ۴۷۹). از بیان زمخشری چنین استفاده می‌شود که انسان‌ها بر توحید و دین اسلام سرشته شده‌اند، و فطرت الهی هم دگرگون نمی‌شود. بنابراین نوع آفرینش انسان او را با شناخت خدا رهنمون می‌نماید.

### برهان حدوث

برهان حدوث در میان اندیشمندان مسلمان، بیشتر مورد توجه متکلمان بوده است؛ چرا که متکلمان مسلمان، برای اثبات حق تعالی، به حدوث عالم استدلال می‌کنند به این صورت «که عالم حادث است، پس باید محدث و پدیدآورنده‌ای داشته باشد. حال اگر آن محدث و پدید آورنده، خود نیز حادث باشد و پدیدآورنده‌ای داشته باشد، تسلسل یا دور لازم می‌آید و اگر آن پدیدآورنده قدیم باشد، مطلوب ما ثابت می‌شود. زیرا قدیم بودن، مستلزم واجب بودن است (حلی، ۱۳۹۰ش، ۹/۱). متکلمان در برهان حدوث از حادث بودن اجسام و اعراض بهره برده‌اند.

دلالت اجسام در اثبات وجود خدا، متشکل از دو قیاس است که اولی عبارت است از جسم و نیازمندی آن به محدث و دومی عبارت است از اثبات اینکه آن محدث، باید موجود بوده، و قدیم باشد.

زمخشری در تقریر این استدلال می‌گوید: اجسام، دارای حرکت و سکونتند و حرکت و سکون حادث است و آنچه که دارای حدوث باشد، خود نیز حادث است. در نتیجه، این اجسام حادث‌اند و به عبارت دیگر در مورد کل عالم می‌گوید: این عالم، حادث است و هر حادثی دارای محدثی است و به این طریق، صانع اثبات می‌شود.

وی در ذیل آیه‌ی «

(انعام / ۷۵) بدین سان به ابراهیم، ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم تا از اهل یقین گردد. چنین برداشت می‌کند که به ابراهیم (ع) شیوه‌ی استدلال را آموختیم و خداوند می‌خواست از این طریق، پدر و قوم ابراهیم (ع) که بت‌ها و خورشید و ماه و ستارگان را می‌پرستیدند، به اشتباهشان درباره‌ی دین آگاه کند و آن‌ها را به نظر و استدلال، راهنمایی و ارشاد نماید. زیرا آن‌ها، به دلایل نظری صحیح نمی‌توانند خدا باشند، بلکه همگی دلالت بر حدوث دارند و هر چه حادث باشد، محدثی دارد تا آن را حادث سازد و صانعی باید تا آن را ساخته و مدبری که طلوع و غروب و انتقال و مسیر و سایر حالاتشان را تدبیر کند (زمخشری، الکشاف، ۴۰/۲).

وی در ذیل آیه «

« (انعام / ۷۹) من از روی اخلاص، روی به سوی کسی آوردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و من از مشرکان نیستم، می‌گویم: یعنی (پاک‌دینانه) به سمت کسی که این امور حادث دلالت بر او دارد و او مبدأ و مبدع آنهاست (روی گرداندم)» (همان، ۴۰/۲).

زمخشری در شرح آیه‌ی «

« (نوح / ۱۷) و خدا شما را چون نباتی از زمین برویانید. می‌گوید: به جای واژه‌ی «انشاء»، «انبات» به استعاره آمده؛ علت این است که واژه‌ی انبات، بیش‌تر بر حدوث دلالت دارد. وی می‌نویسد: اما (انبات/رویانیدن) برای (انشاء / پدید آوردن) به صورت استعاره بکار رفته است. چنان‌که می‌گویند « خدا تو را برای نیکی قرار دهد. و این استعاره، دلالت بیشتری به حدوث و پدید آمدن می‌کند. زیرا وقتی نبات باشد، ناگزیر، از حدوث گیاه نیز برخوردار خواهند بود. از این روی، به «حشویه»، «النابۃ» و

«نوابت» می‌گویند؛ زیرا مذهب آنان در اسلام، بدون پیشینه قبلی پدید آمده است (همان، ۶۱۸/۴).

صورت استدلال قیاسی اثبات وجود خداوند از طریق حدوث اجسام به شرح زیر است.

هر جسمی دارای حرکت و سکون است.

هر چیزی که دارای حرکت و سکون باشد، حادث است.

هر حادثی نیاز به محدث است.

آن محدث یا قدیم است و یا حادث است.

اگر قدیم باشد مطلوب ثابت است. [چون موجود قدیم نزد متکلمان مساوی با

واجب الوجود است]

اگر حادث باشد خود نیاز به محدث دارد. در این صورت دور یا تسلسل لازم می‌آید.

دور و تسلسل در سلسله‌ی علل محال است.

پس باید موجود محدث قدیمی وجود داشته باشد.

استدلال به حدوث اعراض برای اثبات واجب تعالی از منظر زمخشری به شرح

ذیل است.

زمخشری در مواضع بسیاری از تفسیر کشاف می‌گوید: خداوند در قرآن، به

آفرینش و چگونگی وجود انسان، آسمان و زمین، خورشید و ماه و میوه‌ها، به عنوان

آثار و نشانه‌ی خود یاد کرده است. و نحوه وجود این مخلوقات الهی یکی از

شیوه‌های نزدیک برای پی بردن انسان‌ها به صانع و آفریننده‌ی عالم است. زیرا اگر

انسان در آفرینش خودش تأمل و تعقل نماید از آنجایی که انسان نسبت به دیگران،

به خودش نزدیک‌تر است و علم انسان به احوال خودش، بیشتر از علم او به احوال

دیگران است می‌تواند به وجود خالق خویش معرفت پیدا کند. بدین جهت است که خداوند، اول خود انسان را ذکر کرده است، سپس دعوت به تفکر در احوال آسمان‌ها و زمین می‌کند. وی در ذیل آیه «

« (نوح/۱۴-۱۵-۱۶) حال آنکه شما را به

گونه‌های مختلف بیافرید، آیا نمی‌بینید چگونه خدا هفت آسمان طبقه طبقه را بیافرید؟ و ماه را روشنی آن‌ها و خورشید را چراغ‌شان گردانید. می‌نویسد: خداوند متعال به ملحدان می‌گوید شما را چه شده است که به خدا ایمان نمی‌آورید، در حالی که شما را در چنان حالتی آفریده است؟ حالتی که تنها مقتضی ایمان آوردن شماست. زیرا شما را در چند مرحله آفریده است؛ ابتدا شما را از خاک، سپس نطفه، سپس علقه، سپس مضغه، آن‌گاه استخوان و گوشت قرار داد و سرانجام، آفرینشی دیگر به شما بخشید. چرا ایمان نمی‌آورید؟ خدا از آنان می‌خواهد که ابتدا در خودشان اندیشه کنند، زیرا انسان، از هر چیزی به خود نزدیک‌تر و سزاوار اندیشیدن در خود است و آن‌گاه در هستی موجودات دیگر بنگرد و در شگفتی‌های بسیاری که گواهی آشکار بر وجود آفریدگار است و خدایی که قدرت و علم او از آسمان‌ها و زمین و خورشید و ماه نمایان و آشکار است (همان، ۶۱۸/۴).

زمخشری ذیل آیه «

« (بقره/ ۲۹) اوست که همه‌ی چیزهایی را که در روی زمین است برایتان بیافرید، آن‌گاه به آسمان پرداخت و هر هفت آسمان را برافراشت و خود از هر چیزی آگاه است. می‌گوید: آدمی با تفکر در باره‌ی آن‌چه در آسمان و زمین است، می‌تواند به عجائب پیچیده در آفرینش آنها آگاه گردد؛ و از طریق شگفتی‌های نظام خلقت پی به وجود خالق و ایجاد‌کننده‌ی این موجودات ببرد و

آنها را رهنمایانی باری رسیدن به آفریننده‌ی عالم هستی تلقی نماید. صفات و ویژگی‌های این موجودات علاوه بر دلالت بر وجود آفرینشگر دلیل بر علم و قدرت او نیز می‌نمایند آن‌ها دلالت بر وجود صانع قادر حکیم می‌کنند (همان، ۱۲۲/۱).  
شکل قیاسی استدلال به اعراض برای اثبات وجود خدا می‌تواند به شرح ذیل بیان شود.

بدون شک اجسام عالم خالی از اعراض نیستند.  
هر عرضی حادث است. چون نبوده و بوجود آمده است.  
هر حادثی نیاز به علت دارد. زیرا تحقق عَرَض بدون علت محال است.  
علت اعراض یا قدیم است و یا حادث است.  
اگر اگر علت اعراض موجودی قدیم باشد، مطلوب ثابت است. [چون موجود قدیم نزد متکلمان مساوی با خداست].  
اگر علت اعراض خود حادث باشد نیاز به علت دیگری دارد.  
دور و تسلسل در سلسله‌ی علل محال است.  
پس سلسله‌ی علل اعراض باید منتهی به موجود قدیمی بشود که همان خداست.

### برهان امکان و وجوب

این برهان از جمله براهینی است که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده است. در متون دینی اسلامی مانند قرآن و کتاب‌های حدیثی به مضمون این برهان اشاراتی شده است. در این برهان از طریق مفاهیمی مانند: ممکن بودن، مخلوق بودن، مصنوع بودن و معلول بودن می‌توان به واجب‌الوجود، خالق غیر مخلوق، صانع غیرمصنوع و علت غیرمعلول شناخت پیدا کرد. با عنایت به اشارات قرآنی به این برهان، در ادامه



اهمیت عقل و استدلال‌های عقلی برای اثبات وجود خدا از منظر زمخشری در ... ۱۰۷

این نوشتار نکاتی که زمخشری در تفسیر آیات مربوط و مشیر به این برهان مورد توجه قرار می‌گیرد.

### مقدمات برهان امکان و وجوب از دیدگاه فلاسفه

- ۱- موجودات جهان هستی یا ممکن‌الوجودند یا واجب‌الوجود.
  - ۲- هر ممکن‌الوجودی برای موجود شدن، نیازمند علتی است که آن را پدید آورد.
  - ۳- دور و تسلسل، در سلسله‌ی علل، محال است.
  - ۴- پس هر ممکن‌الوجودی، به واجب‌الوجود منتهی می‌شود.
- زمخشری در رابطه با اثبات صانع از طریق برهان امکان و وجوب، در تفسیر آیه‌ی ۸۸ سوره «قصص» ابتدا به اثبات امکان از طریق هالک و فانی بودن اشیاء و به تبع آن، اثبات ذات حق تعالی (واجب‌الوجود) می‌پردازد. «
- « با خدای یکتا، خدای دیگری را  
مخوان. هیچ خدایی جز او نیست. هر چیزی نابودشدنی است مگر ذات او. فرمان،  
فرمان اوست و همه، به او بازگردانیده می‌شوید. می‌نویسد: «أَلَا وَجْهَهُ» یعنی مگر  
ذات خداوند متعال. زمخشری در تفسیر این آیه بیان می‌کند که همه چیز از بین می‌-  
رود مگر ذات مقدس الهی که بر جای می‌ماند، تنها او حق داوری دارد و به سوی او  
باز گردانده می‌شوید (زمخشری، الکشاف، ۳/۴۳۷). بنابراین وقتی هر چیزی غیرخدا  
هلاک شدنی است، پس واجب‌الوجود نیستند. پس نیاز به آفریننده دارند.
- زمخشری همچنین در برخی آیات، وجود ممکن از جمله انسان را وجودی فقیر  
و محتاج می‌داند. آیاتی چون: «

(فاطر / ۱۵)

جارالله در تفسیر این دو آیه می‌نویسد: مخلوقات بالذات نیازمند خدا هستند، نیازشان به خدا گویی از جنس فقر می‌باشد، هر چند که همه مخلوقات عالم، اعم از انسان و غیر انسان نیازمند خدا هستند، وی در ادامه بیان می‌کند که فقر تابع ضعف بوده، و هر چیزی که فقیرتر باشد، ضعیف‌تر است، و همان قدر بر فقر او افزوده می‌شود، از طرفی خداوند غنی است، و خداوند هم به فقر و ضعف انسان گواهی داده است، خدا می‌فرماید: « (النساء / ۲۸) و انسان ضعیف خلق شده است.

زمخشری پس از بیان نیاز و ضعف انسان‌ها و سایر مخلوقات، این مقدمه‌ی عقلی را به آن اضافه می‌کند، که هر موجود فقیر وضعیفی به موجود غنی نیازمند است می‌گوید وقتی ثابت شد که انسان نیازمند خدا و خدا از او بی‌نیاز است و این درحالی خواهد بود که هر بی‌نیازی، اگر بخشنده و منعم نباشد، سودمند نخواهد بود، نتیجه می‌گیرد، این وجود غنی بایستی جواد باشد، زیرا غنای یک موجود مقتضای بخشنده بودن اوست، و با وجود این کمالات است که شایسته ستایش و پرستش است (همان، ۳/۶۰۵-۶۰۶).

برهان امکان و وجوب زمخشری را می‌توان به صورت قیاس منطقی به شرح ذیل بیان نمود.

همه مخلوقات، محتاج و نیازمند هستند.

هر محتاج و نیازمندی محتاج غنی است.

پس همه مخلوقات محتاج موجود غنی هستند.

### برهان نظم (اتقان صنع)

در سراسر قرون و اعصار، کسانی که معتقد بوده‌اند که کشف و شناخت مبانی دینی به وسیله راه‌ها و روش‌های طبیعی میسر است، کوشیده‌اند با اقامه دلایل گوناگون برای وجود خدا، نشان دهند که اساسی‌ترین اصل دینی را - که وجود خداست - می‌توان به وسیله ادله قابل قبول، برهانی کرد. در میان این دلایل، شاید برهان نظم معروف‌ترین باشد و هر کسی با آن آشناست، چرا که مقدمات این برهان از طریق مطالعه و استنتاج استقرایی از امور این جهان به دست آمده است. بسیاری از مردم نظم و هماهنگی بین اجزاء موجودات جهان را مشاهده می‌کنند. و از نظر علمی هم روز به روز پیچیدگی‌های حاکم بر جهان بیشتر کشف می‌شود. اختراعات و اکتشافات جدید بر استواری برهان نظم می‌افزاید و دخالت یک موجود دارای درک و شعور و قدرتمند را پیدایش و اداره‌ی نظام هستی بیش از پیش آشکار می‌نماید. برهان نظم به دلیل ساده و عامه پسند بودن در طول تاریخ مورد توجه عموم خداباوران بوده است و متکلمان مسلمان نیز این دلیل برای اثبات وجود خداوند از آن بهره برده‌اند. قرآن کریم نیز به این برهان عنایتی ویژه دارد و در آیات پرشماری به نظم و انسجام خردمندانه جهان پرداخته و به ضرورت وجود عالم، ناظم و خالق یگانه اشاره کرده است در آیاتی: (یونس/۶؛ فصلت/۵۳؛ آل عمران/۱۹۰؛ بقره/۱۶۴؛ الذاریات/۲۰-۲۱).

زمخشری نیز به عنوان یک متکلم و مفسر مسلمان در تفسیر آیات مربوط به استواری نظام آفرینش نکاتی را بیان نموده که در ادامه یادآوری می‌گردد. وی ذیل آیاتی که از چگونگی خلقت آسمان‌ها و زمین و سایر مخلوقات بحث می‌کنند، هم به اثبات وجود خدا می‌پردازد، و هم صفات کمال خدا را یادآور می‌شود. می‌نویسد: خداوند در آیاتی انسان‌ها را دعوت کرده که به آسمان‌ها و زمین و خودشان نظر

کنند تا از عجایب (صفات) مشهود در آن، پی به وجود صانع بیرید. او تأمل انسان‌ها در خودشان را نزدیک‌ترین راه برای اثبات صانع می‌داند، و می‌گوید: به این دلیل خداوند در قرآن با خلقت انسان بر اثبات صانع پرداخته، فرمود: «

« (حال آنکه شما را به گونه‌های مختلف بیافرید) (نوح / ۱۴)، تا آنان را به نظر در خودشان بیگاهانید، زیرا این نزدیک‌ترین راه است، که عجایب مشهود در آن دلالت بر صانع دارند (زمخشری، الکشاف، ۶۱۸/۴).

و خداوند پس از ترغیب به تأمل در خودشان، با آیاتی از خلقت خورشید و ماه و خلقت ثمرات بر اثبات صانع استدلال کرده است. «

« (نوح / ۱۵-۱۶). آیا نمی‌بینید چگونه خدا هفت آسمان طبقه طبقه را بیافرید؟ و ماه را روشنی آنها، و خورشید را چراغشان گردانید. می‌نویسد: خداوند انسان‌ها را به نظر در عالم و عجایب مشهود در آن آگاهانید، چون دلالت بر صانعی دارند که قدرت و علم او در آسمان‌ها و زمین و خورشید و ماه برای همگان خیره کننده است (همان).

وی در تفسیر آیات دیگر از خلقت آسمان و زمین بر اثبات صانع استدلال کرده است، در آیه: «

« (بقره / ۲۹). «او خدایی است که همه آنچه در زمین است برای شما بیافرید و آنگاه به آسمان پرداخت و آنها را به هفت آسمان ترتیب داد و او دانای به هر چیز است.» می‌نویسد: بهره دینی از نظر به آنچه در آسمان و زمین است، این است که عجایب صنع موجود در آنها دلالت بر قادر حکیم می‌کنند (زمخشری، الکشاف، ۱۲۲/۱).

همچنین زمخشری معتقد است خداوند در آیاتی از احوال آسمان و زمین، و ثمرات آنها و دیگر نشانه‌ها بر وجود خداوند استدلال کرده است. در آیه شریفه «

« (یونس/۱۰۱) »

پیغمبرم بگو نگاه کنید به آن چه [از آیات خدا و نشانه‌های توحیدش] در آسمان‌ها و زمین است اما این آیات و اندازها به حال کسانی که ایمان نمی‌آورند [و لجوجند] مفید نخواهد بود.

زمخشری در شرح آیه ۱۶۴ سوره بقره با هشت دلیل عقلی بر وجود خدا استدلال می‌کند »

« در خلقت و

آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا به سود مردم در جریان و حرکتند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین را پس از مرگ زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده (و همچنین) در وزش بادها و ابرهایی که در میان زمین و آسمان معلّق می‌باشند نشانه‌هایی [از ذات پاک و یگانگی او] برای مردمی است که عقل دارند و می‌اندیشند.» زمخشری در این آیه با هشت دلیل عقلی بر وجود خدا استدلال می‌کند »

« یعنی: این که شب و روز را در پی یکدیگر در می‌آورد، زیرا

هریک به دنبال دیگری در می‌آید. » « یعنی: هر آنچه در کشتی بار می‌شود یا به حال مردم سودمند است. «أحیاء» به این معنی که: با باران زمین را زنده گردانید و در آن از هر جنبنده‌ای پراکند، برای آنکه جنبندگان در خرمی می‌زیند و با باران زندگی می‌کنند و «تصرف الریاح» یعنی در وزش آن از پیش و از پس، از جنوب و از شمال و حالت‌های گوناگون آن، گرم باشند یا سرد، تند باد باشند یا نسیم و عقیم باشند یا بارور کننده. و «السحاب المسخر» ابر را رام گردانید تا به

خواست خدا در فضا سیرش دهد و هر کجا که بخواهد باران نازل کند. «لایات لقوم یعقلون» یعنی: با چشم خرد بنگرند و پند پذیرند، برای این که آن‌ها دلایلی آشکار بر وجود او و بر قدرت بزرگ و حکمت روشن الهی هستند (همان، ۲۱۰/۱؛ همان، ۳۷۳/۲).

وی در تفسیر آیه «

« (بقره ۲۲/۲) آن کس که زمین را

بستر شما قرار داد و آسمان (جو زمین) را همچون سقفی بر بالای سر شما، و از آسمان آبی فرو فرستاد، و به وسیله آن میوه‌ها را پرورش داد، تا روزی شما باشد، بنابراین برای خدا شریک‌هایی قرار ندهید در حالی که می‌دانید (این شرکا نه شیئی را آفریده‌اند و نه شما را روزی می‌دهند).

می‌نویسد: آن وجودی که نعمات ظاهری و باطنی را اعطا می‌کند بایستی قادر مطلق بوده و شریک نداشته باشد. وی در مورد نعمت‌های که خدا به انسان داده می‌نویسد: عجایب درونی انسان مثل مخارج حروف و صحبت کردن می‌تواند راهی برای افزون‌تر کردن یقین مردم نسبت به خدا باشد (زمخشری، الکشاف، ۹۳/۱).

### نتیجه‌گیری

از بررسی آیات مربوط به براهین اثبات وجود خدا در تفسیر کشف این نتیجه بدست می‌آید که با وجود ترجمه و ورود فلسفه و منطق به جهان اسلام و با توجه به متکلم عقل‌گرای معتزلی بودن زمخشری، هرچند از عقل و استدلال‌های عقلی برای اثبات وجود صفات خدا استفاده نموده است، ولی شکل منطقی استدلال‌های عقلی در تفسیر کشف رعایت نشده است، بلکه تنها اشارات پراکنده‌ای به بعضی از مفاهیم

براهین وجود دارد. بنابراین تفسیر در آن زمان هنوز سبک استدلالی و کلامی پیدا نکرده است.

### پی‌نوشت‌ها

۱- زمخشری با نام کامل «محمد بن عمر بن محمد بن عمر خوارزمی» ملقب به «ابوالقاسم زمخشری» از بزرگان مذهب حنفی و معتزلی به شمار می‌آید. زمخشری متولد سال ۴۶۷ ق. در آخر خلافت عباسیان در خوارزم به دنیا آمد، خوارزم در آن زمان، شهر علم و ادب بوده است. وی پس از تحصیلات علوم اسلامی، مدتی به بغداد سپس به مکه می‌رود؛ بدین جهت به «جارالله» معروف می‌شود. وی در سال ۵۳۸ ق. در «جرجانیه» از دنیا رفته است (علوی‌مهر، ۱۳۸۴ ش، ۲۵۱). مهم‌ترین تفسیر او «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» است (همان).

۲- زمخشری در پایان تفسیر خود می‌نویسد: «از تألیف کتاب، ظهر روز دوشنبه بیست و سوم ربیع‌الآخر سال پانصد و بیست و هشت ه ق» در جوار کعبه، نزدیک مدرسه «علمامه» فراغت یافتم (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۸۲۵/۴). وی در مقدمه کشاف می‌نویسد: «مدت تألیف کشاف، به اندازه‌ی مدت خلافت «ابی‌بکر» است» (همان، مقدمه، ۴) و با توجه به اینکه مدت خلافت ابوبکر دو سال و سه ماه بوده است، می‌توان فهمید که کار تصنیف کشاف نیز دو سال و سه ماه به طول انجامیده است.

۳- زمخشری با توجه به اینکه در ادبیات عرب توانایی بالایی داشته است، در تفسیر خود تلاش حجکرده‌است که جنبه‌های اعجاز لفظی و بیانی قرآن را نشان دهد. رویکرد وی در تفسیر آیات، رویکردی بیانی و ادبی است. وی، خودش در این زمینه می‌نویسد: «تفسیر، پر بارترین علوم است که قریحه‌ها را مملو از اسرار دقیق و نکات لطیف می‌کند؛ اگر چه فقیه، متکلم، واعظ نحوی و لغوی هر یک در رشته خود به تمام دانشمندان زمان خویش برتری داشته باشند، به حقیقتی از حقایق قرآن دست نمی‌یابند مگر اینکه به دو علم معانی و بیان دست یابند؛ چرا که هر دو علوم، مختص به قرآن می‌باشد» (همان، مقدمه، ۲). شیوه دیگری که زمخشری در تفسیر خود به‌کار برده است، استفاده از عقل است که یکی از ابزارهای اصلی زمخشری است. وی در تفسیر خود، آیات قرآن را مطابق نظرات معتزله که خود یکی از آنان است، تبیین می‌کند. وی خود به این مسأله در

مقدمه اشاره کرده که این تفسیر، در اجابت درخواست گروه «عدل» و «توحید» یعنی معتزله است که خواسته بودند تفسیری با روش اعتزالی نگاشته شود (همان، مقدمه، ۳). زمخشری در ابتدای مقدمه‌ی کشف، صراحتاً به موضع اعتزالی خود اشاره کرده و قرآن را حادث می‌داند (همان، ۱/۱). وی در ادامه‌ی مقدمه، انگیزه‌ی خود را از نگارش کشف چنین نوشته است: «وقتی که دیدم برادرانم یعنی فضلی گروه ناجیه عدل، [منظور معتزله است] به من مراجعه کرده و خواهان کشف حجاب از بعضی حقایق آیات بودند، بر خود واجب دانستم که این کار دشوار را انجام دهم (همان، مقدمه، ۳). وی در پایان مقدمه، توفیق خود را در انجام این کار، نشانه‌ای از نشانه‌های «بیت الله» می‌داند.

\*\*\*\*\*

### کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ادواردز، پل، (۱۳۷۱ ش)، براهین اثبات وجود خدا در غرب، ترجمه محمد محمدرضایی، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. حلی، جمال‌الدین حسین بن یوسف بن مطهر، (۱۳۹۰ ش)، کشف المراد، ترجمه علی شیروانی، دارالعلم.
۴. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، لبنان-بیروت، دارالکتاب العربی، ج ۱.
۵. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، لبنان-بیروت، دارالکتاب العربی، جلد ۲.
۶. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، لبنان-بیروت، دارالکتاب العربی، ج ۳.
۷. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، لبنان-بیروت، دارالکتاب العربی، جلد ۴.
۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷ ش)، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، صدرا، جلد ۲.